بیا هزار ساله شویم

یک آدم قرار است چند سال عمر کند؟ هشتاد سال؟ صد سال؟ صدوبیست سال؟ دویست سال؟

آرزوی خیلی‌ها از جادوگران در افسانه‌های قدیمی تا پزشکان و دانشمندان واقعی امروز این بوده که راهی پیدا کنند تا عمر آدمیزاد خیلی طولانی شود. مثلاً چند هزار سال، امّا آدم در چند هزار سال، قرار است چه کارهایی بکند؟ آن‌ها دلشان می‌خواست عمرشان آن قدررررر طولانییی باشد که بتوانند به همه‌ی دنیا سفر کنند و همه جا را ببینند؛ کوه‌ها، زیردریاها و بالای آسمان‌ها. همه‌ی غذاها را بچشد، چیزهای جالب، عجیب و زیبا یا زشت را ببینند. با مردم زیادی دوست بشوند. آدم‌های زیادی را بشناسند و خلاصه زندگی‌شان پر از ماجرا و پر از چیزهای هیجان‌انگیز شود. (وگرنه آدم هیچ کاری انجام ندهد، دو هزار سال عمر را می‌خواهد چه کار کند؟ که بنشیند از بی‌حوصلگی خمیازه بکشد؟) خب هیچ کدام از آن‌ها نه جادوگران در افسانه‌هایشان و نه دانشمندان در آزمایشگاه‌های بزرگشان نتوانستند عمر آدم را خیلی زیاد کنند، امّا یک گروه دیگر موفق شدند! چه کسانی؟ چطوری؟

آدم‌های باهوشی که فهمیدند می‌توانند با خواندن و شنیدن داستان زندگی آدم‌ها، جانوران، حتّی سنگ‌ها و درخت‌ها به‌جای همه‌ی آن‌ها زندگی کنند. آن‌ها با خواندن داستان‌ها به گذشته‌های دور سفر کردند، قهرمان شدند، جنگیدند، بدجنسی کردند، پشیمان شدند، کشف کردند، معلم شدند، دانش‌آموز شدند، برده و ارباب شدند، درخت و شیر و خرگوش شدند، ماجراجویی کردند، هزار جور، هزار بار به‌جای هزار نفر مردند و از نو زندگی کردند... حتّی به‌جای انسان‌های آینده، روی زمین نفس کشیدند... آن‌ها با هر کتاب، با هر قصّه چندین سال زندگی کردند، دانا شدند، مهربان و فهمیده شدند، جوری که انگار هزارساله باشند... دانشمندها و کیمیاگران نمی‌دانستند راز عمر طولانی انسان درست پیش چشمشان است؛ توی قصّه‌ها و کتاب‌ها.

یلدا شب داستان و دانایی و دوستی است. قصّه بگوییم و بشنویم و هزارساله شویم.

مرجان فولادوند

• تصویرگر: نگین حسین‌زاده